

Original Article

Enforcement of Hudud in Islam and Its Relevance to Human Rights

Masumeh Adabzadeh¹, Mohammad Rohani Moghadam^{2*}, Alireza Sabryan³

1. Ph.D. Student in Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran.

2. Assistant Professor Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran. (Corresponding Author) Email: mmoghadam@chmail.ir

3. Assistant Professor Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran.

Received: 26 Aug 2018 Accepted: 10 Mar 2019

Abstract

Enforcement of penalties in legal schools has been recognized as the bond of law enforcement. Hadd is one of the penalties which are of paramount importance in criminal law of Islamic system. In fact, enforcement of Hudud is of various degrees in view of the nature of crime. Thus, the types and limits of the penalties are already determined by the legislator and the criminal courts proceed to determine the penalties and issue the verdict within the limit determined by the legislator. With regard to the principles of enforcement of penalties and Hudud, in Islamic jurisprudence rules, penalties are considered as a kind of correction of the criminal in which a particular attention has been paid to human dignity and the principles of freedom and justice and not merely to the revenge on the convict. Then, Islam as a nature rite in the enforcement of Islamic penalties has defended human rights and provided the ground for its perpetuation contrary to the claims of other legal systems. In the present study, Hudud enforcement and its relevance to human rights and international codes have been investigated from Islam's point of view.

Keywords: Hudud; Islamic Principles; Foundations of Human Rights; Enforcement of Penalties

Please cite this article as: Fatollahi M, Rohani Moghadam M, Sabryan A. Enforcement of Hudud in Islam and Its Relevance to Human Rights. *Bioethics Journal*, Special Issue on Human Rights and Citizenship Rights 2019; 37-55.

اجرای حدود در اسلام و تناسب آن با حقوق بشر

معصومه ادب‌زاده^۱، محمد روحانی مقدم^{۲*}، علی‌رضا صابریان^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران. (نویسنده مسؤول) Email: mmoghdam@chmail.ir

۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

دریافت: ۱۳۹۷/۶/۴ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۹

چکیده

اجرای مجازات در مکاتب حقوقی به عنوان ضمانت اجرای قوانین به رسمیت شناخته شده است. حد یکی از مجازاتی است که در قوانین کیفری نظام اسلامی از اهمیت فراوانی برخوردار است. در واقع اجرای حدود با توجه به ماهیت جرم دارای درجه‌بندی‌های متفاوتی است. بدین جهت تنوع و حدود مجازات، قبلاً از طرف مقنن تعیین می‌شود و دادگاه‌های کیفری در محدوده آنچه که قانونگذار معلوم کرده، به تعیین مجازات و صدور حکم مبادرت می‌ورزد. مبانی اجرای مجازات و مجازات حدود در قوانین فقه اسلامی مجازات را نوعی تأدیب و اصلاح مجرم می‌دانند که در آن به کرامت انسانی و اصل آزادی و عدالت توجه ویژه‌ای نموده است و نه صرفاً انتقام‌جویی از مجرم. پس اسلام به عنوان آیین فطرت در اجرای حدود اسلامی برخلاف ادعاهای سایر نظام‌های حقوقی عملاً از حقوق بشر دفاع نموده و موجبات دوام آن را فراهم می‌کند در این مقاله به بررسی اجرای حدود از دیدگاه اسلام و تناسب آن را با حقوق بشر و قوانین بین‌المللی پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: حدود؛ مبانی اسلامی؛ مبانی حقوق بشری؛ اجرای مجازات

مقدمه

اسلام به عنوان کامل‌ترین دین، حاوی عمیق‌ترین مفاهیم حقوق طبیعی و فطری انسان است. اندیشه حقوق بشر در اسلام بر مبنای تفکر توحیدی و متفاوت از دیگر تفکرات دیده می‌شود و به طور حقیقی به بحث حقوق بنیادین بشر پرداخته است. اسلام با بیان راه معتدل چارچوب‌های رفتار و آزادی‌های انسان را مشخص نموده و با نگاه رحمانیت سعی در هدایت بشر در راه مستقیم و صحیح دارد. با مطالعه دیدگاه‌های اسلامی به این نتیجه می‌رسیم که برای پیشبرد احترام به حقوق و آزادی‌های انسان و مراعات آن، توصیه‌هایی نموده و ساز و کار مقابل با افراد مخل نظام بشری را تعبیه کرده است، به طوری که با ایجاد عامل بازدارندگی تحت عنوان اجرای حدود، اسباب نظم بشری و مقابله با متجاوزین را برای تکامل بشر فراهم می‌سازد و بدون تبعیض تلاش دارد با مجازات مجرم و جنایتکاران به عنوان یکی از حقوق اساسی بشر سعی در اصلاح جامعه بشری داشته باشد. نکته قابل تأمل این است که برخلاف مکاتب فکری دیگر نه راه افراط را می‌پیماید و نه تفریط را و مانع ایجاد کینه و انتقام و سخت‌گیری‌های خشن می‌شود. در عین حال با پیچیده‌ترین روش استدلال حقوقی تضییع حقوق متهمین را به حداقل می‌رساند که این مهم همان آرمان مجامع حقوق بشری است که در مکتب اسلام ریشه عمیق دارد. در تفکر اسلامی انسان آزاد، ولی مسؤول شناخته شده است و میزان مسؤولیت انسان است که حدود آزادی او را تعیین و مشخص می‌کند. اعتبار حقوق بشر و الزام آوردن آن، در تصور ما بدان خاطر است که حقوق بشر جزئی از مکتب اسلام و قوانین الهی است و ایمان به این مکتب است که به حقوق بشر اعتبار می‌بخشد و آن را الزام‌آور می‌کند. به همین دلیل است که در تفکر دینی، حقوق بشر از عمق و الزام و ضمانت اجرای بیشتری برخوردار می‌گردد. همه آنچه که تحت عنوان حقوق بشر در اسلام مطرح می‌شود، از احکام تأسیسی اسلام نیست، بلکه بخشی از این مفاهیم جزء احکام امضایی اسلام است که به دلیل منطقی و متناسب بودن با فطرت انسان مورد تأیید قرار گرفته و از دیدگاه اسلام به عنوان حقوق الزامی بشر شناخته شده است. اعلامیه جهانی

حقوق بشر (۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ م.) در ماده ۳ مقرر می‌دارد: «هر فردی سزاوار و محق به زندگی، آزادی و امنیت فردی است» و در ماده ۵ بیان می‌دارد: «هیچ کس نمی‌بایست مورد شکنجه یا بی‌رحمی و آزار، یا تحت مجازات غیر انسانی و یا رفتاری قرار گیرد که منجر به تنزل مقام انسانی وی گردد.» همچنین در ماده ۹ می‌گوید: «هیچ احدی نباید مورد توقیف، حبس یا تبعید خودسرانه قرار گیرد» و در ماده ۱۰ بیان می‌دارد: «نمی‌توان کسی را مجازات کرد مگر به موجب قانونی که قبلاً قابلیت اجرا یافته باشد» و بالاخره در ماده ۱۱ چنین می‌گوید که: «هرکس به بزه‌کاری متهم شده باشد، بی‌گناه محسوب خواهد شد تا وقتی که در جریان یک دعوای عمومی که در آن کلیه تضمینات لازم برای دفاع او تأمین شده باشد، تقصیر او قانوناً محرز گردد. همچنین می‌گوید هیچ کس برای انجام یا عدم انجام عملی که در موقع ارتکاب آن عمل به موجب حقوق ملی یا بین‌المللی جرم شناخته نمی‌شده است، محکوم نخواهد شد. به همین طریق هیچ مجازاتی شدیدتر از آنچه که در موقع ارتکاب جرم بدان تعلق می‌گرفت درباره احدی اعمال نخواهد شد» (۱). یکی از خصوصیات مجازات که رعایت آن در کلیه نظام‌های کیفری عصر ما، ضامن حقوق و آزادی اساسی افراد است، مسأله قانونی بودن مجازات است، یعنی تحمیل هیچ مجازاتی بر اشخاص، بدون وجود قانون ممکن نیست. بدین جهت تنوع و حدود مجازات، قبلاً از طرف مقنن تعیین می‌شود و دادگاه‌های کیفری در محدوده آنچه که قانونگذار معلوم کرده، به تعیین مجازات و صدور حکم مبادرت می‌ورزد (۲). مجازات، ضمانت اجرای نظام‌های اجتماعی است، نهاد مجازات، ضامن اجرای نقض اوامر و نواهی قانون جزاست. اعمال مجازات، امروزه برای استقرار نظم و بقای جامعه و حفظ ارزش‌های معتبر اجتماعی، امری ضروری است. این خصیصه که از مشخصات بارز حقوق کیفری است، آن را از سایر وسایل و تضمینات حقوقی دیگر از قبیل جبران خسارت، بطلان و... ممتاز کرده است. در حقیقت مجازات، عکس‌العمل جامعه در مقابل جرم است، که ضامن رعایت نظام‌های اجتماعی و عدالت کیفری است (۲)، پس اسلام به عنوان آیین فطرت در اجرای حدود اسلامی برخلاف ادعاهای سایر نظام‌های حقوقی عملاً از

حقوق بشر دفاع نموده و موجبات دوام آن را فراهم می‌کند و به عنوان منبع اساسی آن، موجب تکامل آن است، به طوری که با ظرافت تمام به بررسی اتهامات متهمین به جرائم می‌پردازد و با وجود شبهه‌ای، رأی بر برائت آنان صادر می‌نماید، لذا اجرای حدود اسلامی موجب دوام بشریت، تعالی آن، مانع کدورت و انتقام شخصی است و زمینه تربیت مجرمین را فراهم می‌نماید و عملاً آرمان واقعی جامعه جهانی است. با توجه به شبهاتی که در زمینه بعضی از مجازات‌ها که از سوی شارع وضع شده است که نوع و نحوه اجرای آن با کرامت انسانی و حقوق بشر تناقض دارد یا خیر؟ و از سوی دیگر همه اذعان داریم که خداوند بارها در قرآن اشاره به کرامت انسانی نموده است، پس آیا اجرای مجازات‌هایی از قبیل حدود با این موضوع تناقض دارد یا خیر؟ با بررسی مقالاتی در زمینه اجرای حدود در اسلام در فصلنامه‌های متعدد مانند مرکز پژوهش‌های صدا و سیما توسط آقای سیدحسین حسینی وردجانی، فصلنامه تخصصی حقوق سیاسی بین‌المللی صاحب‌داد. مقاله اجرای حدود و حقوق بشر، مقاله فلسفه مجازات‌های حدی از محمد ابراهیم شمس ناتری و مقاله وضعیت حقوق بشر حسین مهرپوز مجله راهبردی پاسخ مناسبی در این زمینه پاسخ مناسبی در این زمینه یافت نشد. با توجه به اهمیت این موضوع و نیاز به بررسی در این زمینه، لازم دانسته شد که در این زمینه تحقیق و بررسی شود و به این شبهات پاسخ لازم داده شود. نسبت به ضرورت مجازات هیچ بحثی وجود ندارد، تمام مکاتب، ادیان، جوامع و ملل لزوم مجازات، برای کنترل جرم و جنایت را پذیرفتند و در تمام تاریخ مجرمین و جنایتکاران را مجازات کردند. آنچه مورد اختلاف است، نوع، کیفیت، مقدار و شرایط مجازات است. بنابراین اسلام، مجازات را تأسیس نکرده است، اگرچه مجازات کردن مجرمین و جنایت کاران و متخلفان را تصدیق کرده است، بلکه اسلام مجازات را تعدیل کرده و به مجازات جهت اخلاقی داده است به این‌که قصد انتقام جویی، سرکوب‌گری، برتری‌طلبی، کینه و خصومت در انجام مجازات نداشته باشند، بلکه در مجازات مجرمین قصد تربیتی و بازپروری داشته باشند و از دخالت رذائل اخلاقی شدیداً باید اجتناب شود (۳). با

توجه به مطالب ذکر شده و شبهات موجود در این زمینه، در این تحقیق سعی شده است تا به اهداف و فلسفه مجازات حدود در اسلام پرداخته شود و سعی در پاسخگویی به این مسأله دارد که آیا این مجازات‌ها موجود در دین اسلام با مبانی حقوق بشر مطابقت دارد یا خیر؟

مفاهیم

۱- تعریف جرم

مفهوم جرم و مجازات را می‌توان از زاویه‌های مختلف از جمله، مفهوم لغوی، شرعی، حقوقی و همچنین از نگاه ارتباط بین جرم و جنایت و تعریف مجازات بررسی کرد. جرم از جرم به معنای کسب و قطع گرفته شده است. گفته می‌شود: «جَرَمُ النَّخْلِ يَجْرِمُهُ جَرْمًا؛ درخت نخل را قطع نمود» و یا «جَرَمَ صَوْفَ الْغَنَمِ؛ پشم گوسفند را زد»، جرم، یعنی گناه و تجاوز. گفته می‌شود: «قَدْ جَرَمَ وَاجِرَمَ وَ جَرَّمَ فَهُوَ مُجَرِّمٌ اَي مُذْنِبٌ» جمع جرم به دو شکل أجرام و جرائم آمده است (۴). در گذشته واژه جرم به گناه و کار زشت اختصاص داشت (۵)، چنانکه خداوند می‌فرماید: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلٰٓى اَلَّا تَعْدِلُوْا؛ و البته نباید دشمنی با گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید» (۴). در کل می‌توان گفت معنای لغوی جرم عبارت است از: کار زشت، مخالف حق، عدل و زیربناهای اخلاقی پذیرفته‌شده در جامعه، اما از نگاه شرعی نیز می‌توان جرم را این‌گونه تعریف کرد که: «امور ممنوعه شرعی که خداوند با حد یا تعزیر از آن‌ها باز داشته است» (۶). از این تعریف برمی‌آید که جرم فقط به امور ممنوعه‌ای که شارع برایش مجازاتی دنیوی در نظر گرفته است، اطلاق می‌شود. این مجازات یا از قبل تعیین شده است، مانند جرائم حدود و یا این‌که تعیین آن به دادرس و قاضی سپرده شده است که با اصول و ضوابط شرعی مقدار و نوع مجازات را تعیین می‌نماید که فقها به این نوع مجازات‌ها تعزیر گفته‌اند (۷)، اما این تعریف امور ممنوعه‌ای را که شارع بدون تعیین مجازات دنیوی، فقط مجازاتی آن جهانی (اخروی) برایش لحاظ کرده و یا امور ممنوعه‌ای را که فقط به جا آوردن کفاره می‌انجامد، دربر نمی‌گیرد. این ملاحظات به تعریف جرم، سرشتی ویژه می‌بخشد. در این میان تعریفی عمومی نیز برای

برمی‌گزینند، متدین گردد» (۱۱) از نگاه دین اسلام نیز حقوق بشر، حقوق بنیادین و پایه‌ایی است که هر انسان از آن جهت که انسان است، فارغ از رنگ، نژاد، زبان، ملیت، جغرافیا و اوضاع و احوال متغیر اجتماعی یا میزان قابلیت و صلاحیت ممتاز و فردی و هر عنوان عارضی دیگر بر او، از خداوند دریافت کرده است (۱۰). بنابراین از تعریف فوق دریافت‌های ذیل حاصل می‌شود:

- حقوق بشر حقوق جهانی است، زیرا این حقوق، حق طبیعی و مسلم هر عضو خانواده بشری است و هر فرد بشر، در هر کجا با هر نژاد، زبان، جنس یا دین که باشد، از این حقوق بهره‌مند است و لازم نیست انسان این حقوق را کسب کند.

- حقوق بشر هدیه الهی است و هیچ مقام بشری این حق را اعطا نمی‌کند و حقوق بشر در این معنا ذاتی می‌باشد.

- حقوق بشر، بخشی از حقوق است که هر انسان از آن جهت که انسان است آن‌ها را دارا می‌شود، در برابر بسیاری از حقوق که مبنای حکمت الهی به انسان‌ها نه از آن جهت که انسان هستند، بلکه از جهات حکیمانه دیگری اعطا می‌شود.

البته باید پذیرفت که این تعریف همچون سایر تعاریف هرگز نمی‌تواند ابعاد مختلف حقوق بشر را بیان کند، اما به هر حال تا حدودی می‌تواند بیانگر مبانی و پیش‌فرض‌هایی باشند که در فرهنگ‌ها و جهان‌بینی‌ها برای حقوق بشر تعیین می‌شود.

۳- مفهوم حدود در قانون مجازات اسلامی

حدود جمع حد است و در لغت به معنای منع و جلوگیری کردن آمده است (۱۲). حد شرعی نیز از همین معنی گرفته شده، زیرا وسیله‌ای است برای منع و جلوگیری از کاری که موجب جزا، یعنی حد می‌گردد. اصل حد چنانچه علامه طباطبائی (۱۳) ذیل آیه ۱۸۷ سوره مبارکه بقره تصریح کرده و چنانکه از کلام بسیاری از اهل لغت (۴) به دست می‌آید، به معنی منع و دفع است. بنابراین مرز را از آن جهت حد گویند که میان دو شیء واقع شده و مانع از اختلاط آن است. به تصریح راغب وجه تسمیه حد زنا و حد خمر آن است که مرتکب را از ارتکاب گناه جدید باز می‌دارد و نیز دیگران را از ارتکاب آن منع می‌کند (۱۴). تدوین‌کنندگان قانون جدید مجازات اسلامی، بخش حدود را نیز بر اساس آیات قرآن،

جرم وجود دارد: «انجام فعلی که انجامش مجازات دارد و ترک فعلی که بر ترکش مجازاتی مترتب می‌گردد» (۸) جرم با توجه به این تعریف، سرکشی از فرمان شارع را در آنچه دستور داده و یا نهی کرده، دربر می‌گیرد، چه مجازات این سرکشی در دنیا لحاظ شده باشد و چه در آخرت. بنا بر آنچه گفته شد، آنچه در تعریف نخست از جرم لحاظ شده، گردن‌نهادن به سلطه (دستگاه) قضاوت و مجازات‌هایی است که این دستگاه برای اصلاح جامعه و نگهداری از مصلحت‌های معتبر در نظر گرفته است. به دیگر سخن جرم از این دیدگاه عبارت است از سرکشی‌ای که دستگاه قضاوت برایش مجازات‌هایی در نظر گرفته است (۹)، اما با توجه به تعریف دوم، در معنای جرم مخالفت مطلق با دستورها یا نواهی شارع لحاظ شده است، چه مجازات‌ها دنیوی باشند و چه اخروی و یا این که فقط کفاره را موجب گردد (۹). از نظر حقوقی نیز در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی، جرم این‌گونه تعریف شده است که: «هر رفتار فعل یا ترک فعلی که در قانون برایش مجازات تعیین شده باشد، جرم محسوب می‌شود.» بنابراین رفتاری را می‌توان جرم شمرد که عناصر ذیل در آن وجود داشته باشد:

- وجود رفتار مجرمانه، چه به صورت فعل باشد و چه به صورت ترک فعل.

- وجود تصریح قانون مبنی بر جرم‌انگاری فعل یا ترک فعل و تعیین مجازات کیفری.

- صدور رفتار مجرمانه از اراده کیفری یا اراده انسان.

۲- حقوق بشر

حقوق بشر از جمله مفاهیمی است که تعاریف متعددی از آن ارائه شده است. حقوق بشر به فرانسه Droits Lhomme و به انگلیسی Human Rights و به عربی حقوق الانسان نامیده می‌شود (۱۰). یکی از اساتید حقوق بشر را این‌گونه تعریف نموده است: «حقوق بشر یعنی آنکه جان و مال آدمی آزاد باشد و او بتواند به زبان قلم با دیگران سخن بگوید، حقوق بشر، یعنی آنکه نتوان کسی را بدون حضور یک هیأت منصفه متشکل از افراد مستقل به مجازات محکوم کرد، یعنی آنکه محکومیت کیفری بر حسب مقررات قانونی صورت گیرد، یعنی این که انسان بتواند با آرامش خاطر به هر دین که خود

روایات و فتاوی فقها تدوین کرده‌اند، اگرچه عمده مواد قانونی بر اساس نظر مشهور فقها تدوین یافته است. اما در پاره‌ای از موارد شاهد فتاوی غیر مشهور نیز هستیم با عنایت به گستردگی آن‌ها ما فقط برآنیم که در این رساله به مواردی اشاره کنیم که به عنوان احکام جدید در بخش جرم زنا در قانون مجازات اسلامی اخیرالتصویب بیان شده و در قانون قبلی وجود نداشته است. ماده ۱۴ قانون جدید مجازات اسلامی، مجازات اشخاص حقیقی را به چهار دسته تقسیم کرده (حدود، قصاص، دیات و تعزیرات). و ماده ۱۵ همان قانون، حد را این‌گونه تعریف می‌کند: «حد مجازاتی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس، تعیین شده است»، البته این تعریف، تعریف جامع و مانعی نیست و برای قصاص و دیه هم قابل اعمال است، زیرا نوع و میزان و کیفیت آن‌ها نیز مشخص است (۱۵).

۴- تعریف مجازات (عقوبت)

عقوبت از معاقبت گرفته شده است، یعنی به سزای اعمال رسیدن. گفته می‌شود: «عاقِبَةُ عَقَاباً و معاقِباً بذنبه و علی ذنبه؛ به سبب گناهش مورد مؤاخذه قرار گرفت.» «تَعَقُّبُ الرَّجُلِ» در جایی کاربرد دارد که شخصی به دلیل گناهی که از او سر زده، مؤاخذه شود (۴). عقاب که متضاد ثواب است به مجازات با شکنجه می‌گویند (۱۶). راغب می‌گوید: عقب و عقبی به پاداش اختصاص دارد. عاقبت در حالت اطلاق به پاداش اختصاص دارد، مثلاً «العاقبه للمتین» عاقبت با اضافت گاهی در معنای مجازات به کار رفته است. عقوبت و معاقبت و عقاب به شکنجه اختصاص دارد (۱۴). برخی از فقها نیز مجازات را به «سزای فعل محض» تعریف کرده‌اند (۱۷). منظور از فعل محض یا امور ممنوعه‌ای است که به شبهه اباحه وابسته نیست و یا امور ممنوعه ابتدایی، مانند قتل عمد، ارتداد، زنا، سرقت و سوگند غموس و...، اما این تعریف امور ممنوعه‌ای را که به شبهه اباحه وابسته است، مانند افطار عمدی در رمضان و آمیزش با زن حائض و نیز اموری را که دایر بین ممنوعیت و اباحه است، مانند قتل خطا دربر نمی‌گیرد. برخی از معاصران، مجازات را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «پادافرهی معین برای مصلحت جامعه به دلیل نافرمانی از دستور قانونگذار». همچنین

دیگران در تعریف مجازات گفته‌اند: «پادافره‌ای که قانونگذار برای جلوگیری از ارتکاب نواهی و ترک دستوراتش نهاده است» (۱۸). در الموسوعه الفقهیه المعاصره آمده است که: «مجازات آسیب بدنی یا روانی است که به دلیل انجام ممنوع یا عدم انجام واجب بر شخص وارد می‌شود» (۱۹)، چنانچه از ظاهر تعاریف معاصرین برمی‌آید، تعریف‌های آنان چیزی فراتر از تعریف‌های گذشتگان نیست و همه‌شان حول یک محور می‌چرخند و آن سزادهی است، یعنی معنای لغوی عقوبت و مجازات، البته از نظر حقوقی هم مجازات این‌گونه تعریف شده که: «سزا و درمانی که به نام جامعه، بنا بر حکم قضایی صادره از دادگاه کیفری اختصاصی، بر کسی که به سبب جرمی، مسئولیت کیفری دارد، بار می‌شود» (۲۰). بنا بر آنچه گذشت، فقه اسلامی در این‌که جرم انگاری و مجازات در جهت حمایت از مصالح عمومی و پاسداری از کیان اجتماع و تضمین بقای جامعه است، با حقوق هم عقیده است، البته گستره مصلحت در فقه وسیع‌تر از گستره مصلحت در حقوق است، مخصوصاً نسبت به آنچه با ارزش‌های دینی و اخلاقی پایدار وابسته باشد. بنابراین شارع اسلامی برخی از مجازات‌های سنگین را برای جرائمی در نظر گرفته که ارزش‌های والا را مورد هجوم قرار می‌دهد، مجازات‌هایی که در حقوق موضوعه نظیری ندارند. یکی از مواردی که حقوق موضوعه با فقه اسلامی اتفاق نظر دارد، این است که صدور قرار مسئولیت کیفری و اجرای مجازات‌ها به دستگاه قضاوت اختصاص دارد. بنابراین دادگستری خصوصی و انتقام‌های شخصی خارج از قضاوت مردود و ممنوع شرعی و قانونی است (۲۱).

رابطه جرم و جنایت

جنایت در لغت به چیزی گفته می‌شود که شخص از بدی انجام دهد. گفته می‌شود: «جَنَى عَلَى قَوْمِهِ جُنَایَةً؛ گناهی کرد که می‌بایست بر آن مؤاخذه شود» (۱۲). در اصل جنایت به آنچه می‌گویند که از درخت یا ... چیده شود، ولی استعارتاً «جَنَى فَلَانٌ جُنَایَةً؛ فلانی بدی مرتکب شده است». بنابرین جنایت، یعنی جرم و گناه و آنچه انسان انجام دهد و مستحق مجازات گردد (۴). این معنا از سخن پیامبر (ص) نیز برمی‌آید که

انواع جرم و مجازات در فقه اسلامی

در فقه اسلامی اقسام جرم در واقع اقسام مجازات نیز هست. میان فقها مشهور است که آنان، در یک زمان از دو اعتبار جرم و مجازات به تقسیم می‌پردازند: هم به اعتبار خطر جرم و هم به اعتبار سهمگینی مجازات، هرچه فعلی بیشتر ارزش‌های دینی و اجتماعی را تهدید کند، مجازاتی سهمگین‌تر و سخت‌تر در پی خواهد داشت و هر چه فعلی کم‌تر تهدیدآمیز باشد، مجازاتی سبک‌تر خواهد داشت. بنابراین از نظر فقه دو نوع تقسیم‌بندی برای جرم و مجازات وجود دارد:

۱- تقسیم سه گانه

یعنی تقسیم جرائم و مجازات به: ۱- حدود؛ ۲- قصاص دیات؛ ۳- تعزیرات. این نوع تقسیم‌بندی را جمهور فقهای مذاهب اربعه اهل سنت و مذهب امامیه شیعه آورده‌اند (۲۵). حدود به جرائمی گفته می‌شود که مجازاتش حد باشد و حد مجازاتی را می‌گویند که به عنوان حق خداوند در فقه تعیین شده است (۲۶). طبق نظر بسیاری از فقها، تعداد جرائم حدی هفت تا می‌باشد:

- ارتداد.

- زنا.

- قذف.

- محاربه و راهزنی.

- سرقت.

- بغی.

- نوشیدن شراب.

البته بسیاری از فقها بغی را ضمن حدود شرعی نیاورده‌اند (۲۶). برخی نیز معتقدند نوشیدن شراب از قبیل تعزیرات است و برخی می‌گویند: شراب، بغی و ارتداد از جمله جرائم حدود نیست (۲۷). جرائم قصاص و دیات به جرائمی گفته می‌شود که به موجب آن جان بزه‌دیده گرفته می‌شود یا زخمی بر جسمش وارد می‌آید و یا عضوی از اعضایش قطع می‌شود. در این نوع جرائم، اگر شروط قصاص کامل باشد، همان فعلی که بر بزه‌دیده انجام شده، بر بزه‌کار نیز به عنوان مجازات انجام می‌شود، اما اگر شروط قصاص کامل نباشد، تاوان واجب می‌شود. در قتل نفس به تاوان «دیه» می‌گویند و در جنایت بر

می‌فرماید: «جنایتکاری جنایتی نمی‌ورزد، مگر آنکه علیه خودش باشد» (۲۱)، البته تعریف جنایت از نگاه اصطلاحی طبق نظرات فقها، در سه رویکرد دسته‌بندی می‌شود:

- انحصار مفهوم جنایت در تجاوز بر جان و اعضای انسان.

بسیاری از فقهای مذاهب اربعه و امامیه چنین برداشتی داشته‌اند (۲۲).

- اختصاص معنای جنایت به جنایت بر جان و مال. برخی

از فقهای حنفی و حنبلی چنین نظر داشته‌اند (۲۳).

- جنایت فقط به جرائمی که مصالح ضروری در شریعت

اسلام را خدشه‌دار کند، می‌گویند. برخی از مالکی‌ها، حنفی‌ها، شافعی‌ها و فقهای امامیه به این رویکرد باور دارند (۲۴).

بنا بر آنچه گفته شد، اگرچه جنایت مفهومی مباین با جرم دارد، اما مصادیقش با جرم مترادف‌اند. حقوقدانان آن‌چنانکه گفتیم، در تعریف جرم به دو امر نظر داشته‌اند:

- جنبه سزادهی و تسلیم سلطه دستگاه قضاشدن. این امر

در آنجا که فقها در تعریف جرم گفته‌اند: «امر ممنوعه‌ای که خداوند با حد یا تعزیر از آن بازداشته است» کاملاً مشخص است (۶).

- مخالفت با اوامر و نواهی خداوند، چه مجازات دنیوی

باشد و چه اخروی. این معنا را در تعریف جرم به این‌که جرم عبارت است از: «انجام کاری حرام که بر فعلش مجازاتی تعیین شده است یا عدم انجام کاری که بر ترکش مجازات تعیین شده است» می‌یابیم (۸).

اما در تعریف جنایت فقها به ستم و نوع حقی که مورد ستم واقع شده، اهتمام ورزیده‌اند. از آنجا که حقوق به لحاظ قوت و ضعف مراتبی دارند، عرف در مواردی که بر حق حیات و حق سلامت جسمانی، ستمی رود، از واژه جنایت استفاده می‌کند، زیرا آثار سوئی که جرائم قتل و قطع عضو به جا می‌گذارند، سهمگین‌تر و مشمئزکننده‌تر از دیگر جرائم است. به این دلیل واژه جنایت بر تعدی بر جان به وسیله قتل یا ضرب استفاده شده که از دیگر جنایات مهم‌تر است. در ادبیات نیز گاهی از کل پدیده‌ای به جزء مهم‌ترش تعبیر می‌کنند، البته منعی ندارد اگر واژه جنایت بر هر جرمی یا مخالفتی با اوامر شرع اطلاق شود.

اعضا و منافع اعضا، به تاوان «ارش» می‌گویند (۲۸). درباره جرائم تعزیر نیز باید گفت که: به جز حدود و قصاص و دیات، به دیگر جرائم تعزیر می‌گویند. تعزیر همه آنچه شرع حرام دانسته و برایش مجازاتی معین ننموده و یا این‌که مجازاتی معین کرده، ولی شروط اجرای مجازات کامل نیست را دربر می‌گیرد.

۲- تقسیم دوگانه

یعنی تقسیم جرائم و مجازات‌ها به: ۱- حدود؛ ۲- تعزیرات. در این تقسیم‌بندی، جرائم حدود، جرائمی است که مجازات آن تعیین شده است، ولی جرائم تعزیری جرائمی است که مجازاتشان مشخص نشده باشد. با این تعریف قصاص در ضمن حدود می‌گنجد. حکمت این‌که در این تقسیم‌بندی، جرائم و مجازات‌ها را به دو نوع حدود و تعزیرات تقسیم می‌کنند، آن است که حدود با زیربناهای جامعه اسلامی سر و کار دارد، زیربناهایی که مصالح جوامع و اهداف فقه اسلامی را تشکیل می‌دهند. بنابراین تجاوز به این زیربناها، موجب مجازات شدیدتر و ضمانت اجراهای سخت‌تری است، اما جرائم تعزیری جرائمی است که حکمشان یک یا چند تعزیر است، تعزیر مجازاتی است که تعیین نشده و در هر نافرمانی که مجازاتی یا کفاره‌ای برایش تعیین نشده، وجود دارد. در تعزیرات، مجازات را امام یا قاضی حسب آنچه صلاح می‌بیند، تعیین می‌کند (۲۹).

۳- انواع قانونی جرائم و مجازات‌ها

در قوانین کیفری، جرائم و مجازات‌ها را با توجه به اعتبارات گوناگونی تقسیم نموده‌اند. اعتبارات مختلف، موجب تقسیم‌های مختلف جرائم و مجازات‌ها شده است. یکی از مهم‌ترین تقسیمات، تقسیم بر اساس بیم‌آفرینی جرم و سهمگین‌بودن مجازات است، یعنی جرائم و نیز مجازات‌ها به جنایت، جنحه و نافرمانی (۲۰). قانونگذار ایران نیز پس از انقلاب اسلامی و در پی اسلامی‌کردن قوانین، دادگاه‌های عمومی را جایگزین دادگاه‌های جنحه و جنایت نمود و مجازات‌ها را به چهار قسمت تقسیم نمود: حدود، قصاص، دیات و تعزیرات. بنابراین قانونگذار و فقه بیم‌آفرینی جرم و سهمگینی مجازات را پایه تقسیم‌بندی قرار داده‌اند و از این

منظر، مجازات جنایی در یکی از این سه نوع مجازات نمود پیدا می‌کند:

۱-۳- اعدام: منظور از اعدام خارج کردن روح محکوم علیه است به وسیله‌ای که قانون در نظر گرفته است (۳۰). امروزه جدالی شدید درباره مشروعیت، عدم مشروعیت و محدودنمودن این نوع مجازات وجود دارد. در بسیاری از قوانین مجازات کشورهای دنیا از جمله بیشتر کشورهای اسلامی مجازات اعدام وجود دارد.

۲-۳- اعمال شاقه بدنی: یعنی به کارگرفتن محکوم‌علیه در زندان یا خارج از زندان در کارهای طاقت‌فرسا متناسب با شرایط سنی و جسمانی‌اش. در قوانین کیفری برخی از کشورها، اعمال شاقه از مجازات‌های اصلی شمرده می‌شود (۳۱).

۳-۳- حبس ابد: منظور از حبس ابد به بندکشیدن محکوم‌علیه است در یکی از زندان‌های دولتی در مدتی بین ۱۵ تا ۲۵ سال است (۳۱).

۴- ویژگی‌های مجازات

در نظام کیفری اسلامی مجازات ویژگی‌هایی دارد که مجموعه‌ای از ارزش‌های بنیادین را شکل می‌دهند. بسیاری از این ارزش‌ها در اغلب نظام‌های حقوقی کنونی مورد تأکید قرار گرفته است. می‌توانیم در ذیل به اجمال این ارزش‌ها را چنین برشمریم:

۱-۴- اصل شرعی‌بودن مجازات: از این اصل به رکن قانونی مجازات نیز یاد شده است و منظور از آن نیز این است که مجازات به نصی شرعی متکی باشد و تنها شارع به تصریح و تبیین نوع، مقدار و مدتی که دستگاه قضاوت باید مجازات را اجرا کند، بپردازد (۸).

مفاد این قاعده فقهی از دیدگاه کیفری، عدم اجرای مجازات در مورد فعل و تصرفی است که نصی درباره جرم‌انگاریش نیامده است و یا مجازاتی برایش لحاظ نشده است.

۲-۴- اصل قضایی‌بودن مجازات: این اصل تکمیل‌کننده اصل قانونی‌بودن مجازات‌ها برشمرده می‌شود. این اصل از ویژگی‌های حقوقی اسلامی و حقوق موضوعه به شمار می‌رود.

بنابراین هر مجازاتی باید مبتنی بر نص و حکم قضایی باشد (۳۲).

در فقه اسلامی مجازات جز از طریق دستگاه قضایی امکان ندارد. بنابراین بزه‌دیده یا اولیایش نمی‌تواند خود به اجرای مجازات بر بزه‌کار همت گمارند (۳۳).

۳-۴- اصل شخصی بودن مجازات: منظور از این اصل آن است که آثار مجازات محدود به خود محکوم‌علیه شود، یعنی نباید مجازات، اشخاصی را که در وقوع جرم مسؤولیتی نداشته‌اند، دربر گیرد. عدل نیز همین را اقتضا می‌کند. اگر خویشاوند تاوان جرم خویشاوندش را بکشد و یا دوست هزینه ارتکاب جرم دوستش را متقبل شود، ستم در حقش روا شده است (۲۱).

نصوصی از قرآن به اصل شخصی بودن مجازات‌ها تصریح دارد:

«قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغَىٰ رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ؛ بگو آیا جز خدا پروردگاری بجویم؟ با این‌که او پروردگار هر چیزی است و هیچ کس جز بر زیان خود [گناهی] انجام نمی‌دهد و هیچ کسی بار [گناه] دیگری را بر نمی‌دارد، آنگاه بازگشت شما به سوی پروردگارتان خواهد بود، پس شما را به آنچه در آن اختلاف می‌کردید، آگاه خواهد کرد.» (۴۳).

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ؛ هر که کار شایسته کند، به سود خود اوست و هر که بدی کند، به زیان خود اوست، و پروردگار تو به بندگان [خود] ستمکار نیست.» (۴۳).

۴-۴- اصل عمومیت داشتن مجازات‌ها: از این اصل به برابری یاد می‌شود. بنا بر این اصل، مجازات باید برای همه افراد یکسان باشد، بدون این‌که جایگاه مجرم در جامعه در نظر گرفته شود، بر این اساس نباید بین حاکم و محکوم، شریف و پست، ثروتمند و فقیر، قوی و ضعیف و... تفاوتی باشد، همه این‌ها در پیشگاه قضاوت برابرند و همه‌شان مسؤول کردارشان هستند. این اصل تضمینی حقیقی برای اجرای عدالت و رفع ظلم از جامعه شمرده می‌شود. بهترین نمود این اصل در سخن

پیامبر (ص) است که فرمودند: «گذشتگانتان به این دلیل نابود شدند که اگر در میانشان شریفی دزدی می‌کرد، رهایش می‌کردند و اگر در میانشان ضعیفی دزدی می‌کرد، حد را بر وی اجرا می‌نمودند. قسم به خدا اگر فاطمه دختر محمد نیز دزدی می‌کرد، دستش را قطع می‌نمودم.»

۵-۴- صبغه دینی نظام کیفری اسلامی: صبغه دینی نظام کیفری اسلامی، تفاوت اساسی این نظام کیفری با دیگر نظام‌های کیفری معاصر به شمار می‌آید، زیرا نظام کیفری اسلامی، جزئی از فقه اسلامی است. در حالت کلی پایبندی دولت اسلامی و مسلمانان به احکام اسلامی به اراده دستگاه قانونگذاری وضعی و یا به اراده ملت و یا مصلحتی که متولیان حکومت در نظر دارند، بر نمی‌گردد، بلکه پایبندی به این احکام به این دلیل است که این احکام جزئی از ذات اسلام به شمار می‌آیند. مسلمان در هنگام ارتکاب جرم احساس می‌کند از حدود الهی تجاوز می‌کند و نیاز دارد جانش را تطهیر کند، حتی گاهی این احساس او را وامی‌دارد در پیشگاه قاضی به جزئیات جرمش اعتراف کند و به مجازات به عنوان وسیله‌ای جهت تطهیرش بنگرد.

نسبت میان مبانی حقوق بشری و اجرای مجازات

اجرای مجازات و تبع آن اجرای حدود در اسناد بین‌المللی زائیده افکار و دستاوردهای جامعه جهانی است. از این همین رو همانقدر که رعایت حقوق و کرامت انسانی توجه شده است، همانقدر به اجرای مجازات اهتمام ورزیده شده است.

۱- اجرای احکام کیفری در پرتو اسناد فراملی حقوق بشری

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر را آرمان مشترک تمام مردمان و ملت‌ها اعلام کرده تا همه افراد و تمام نهادهای جامعه این اعلامیه را همواره در نظر داشته باشند و بکوشند که به یاری آموزش و پرورش، رعایت این حقوق و آزادی‌ها را گسترش دهند و با تدابیر فزاینده ملی و بین‌المللی، شناسایی و اجرای جهانی و مؤثر آن‌ها را چه در میان مردمان کشورهای عضو و چه در میان مردم سرزمین‌هایی که در قلمرو آن‌ها هستند،

تأمین کنند. در دیباچه این اعلامیه، شناسایی حیثیت و کرامت ذاتی تمام اعضای خانواده بشری و حقوق برابر و سلب ناپذیر آنان، اساس آزادی، عدالت و صلح در جهان اعلام شده است. به علاوه تأکید شده که دولت‌های عضو متحد شده‌اند که رعایت جهانی و مؤثر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را با همکاری سازمان ملل متحد تضمین کنند، لذا برداشت مشترک در مورد این حقوق و آزادی‌ها برای اجرای کامل این تعهد کمال اهمیت را دارد. به این ترتیب در ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است «هر فردی حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد»، هرچند در این سند ذکر نشده اگر مثلاً انسانی، انسان دیگر را به قتل رساند تکلیف چیست؟ و این برداشت مشترک در مورد حقوق انسانی تا چه حدودی قلمرو خود را به داخل حاکمیت‌های ملی توسعه می‌دهد؟ به علاوه در اعلامیه ذکر نشده که اگر حکومت‌ها بنا به مصلحت دست به جرم انگاری‌هایی بزنند که مجازات سالب حیات را به عنوان ضمانت اجرا به دنبال داشته باشد آیا باز هم می‌توان صحبت از اعلامیه جهانی حقوق بشر نمود یا خیر؟ از طرفی ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ صراحتاً و بدون قید و شرط مقرر داشته «هیچ کس نباید شکنجه شود یا تحت مجازات یا رفتاری ظالمانه، ضد انسانی یا تحقیرآمیز قرار گیرد»، البته تنظیم‌کنندگان اعلامیه در خصوص این‌که چه مجازاتی ضد انسانی و تحقیرآمیز تلقی می‌شود، معیار و ضابطه‌ای ارائه نکرده‌اند. از طرفی همانطور که از نام این سند برمی‌آید، در حد یک اعلامیه و منشور جهانی اخلاقی است و ضمانت اجرایی جز از منظر حیثیتی برای دولتی که مجازات ضد حیثیت و کرامت انسانی مقرر کند، نخواهد داشت. به علاوه در ماده ۱۱ این اعلامیه آمده است «هیچ مجازاتی شدیدتر از مجازاتی که در موقع ارتکاب جرم به آن تعلق می‌گرفت، درباره کسی اعمال نخواهد شد.» در این رابطه بند ۷ ماده ۲۷۲ ق.آ.د.ک. مصوب ۱۳۷۸ به عنوان یکی از موارد اعاده دادرسی مقرر داشته «در صورتی که قانون لاحق مبتنی بر تخفیف مجازات نسبت به قانون سابق باشد که در این صورت پس از اعاده دادرسی مجازات جدید نباید از مجازات قبلی شدیدتر باشد.» در سایر اعلامیه‌های با گستره منطقه‌ای نیز بر انسانی

بودن مجازات‌ها تأکید شده است، با این تفاوت که در برخی از این اعلامیه‌ها قیود و شروطی نیز بر اصل کلی کرامت‌مدار بودن مجازات‌ها وارد شده است، مثلاً ماده ۲۰ اعلامیه اسلامی حقوق بشر مقرر داشته «مجازات هر انسانی جایز نیست مگر به مقتضای شرع و نباید او را شکنجه بدنی یا روحی کرد یا با او به گونه‌ای حقارت‌آمیز یا سخت، یا منافی حیثیت انسانی، رفتار کرد.» (۳۴)

۲- میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی

میثاق بین‌المللی مربوط به حقوق مدنی و سیاسی مشتمل بر یک مقدمه و پنجاه و سه ماده در تاریخ ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسیده و از طرف نماینده مختار دولت وقت ایران در تاریخ ۴ آوریل ۱۹۶۸ (۱۳۴۷/۱/۱۵) در نیویورک امضا شده است و در تاریخ هفدهم اردیبهشت‌ماه یک هزار و سیصد و پنجاه و چهار شمسی به تصویب مجلس سنا رسیده است. لازم به ذکر است که جمهوری اسلامی ایران تاکنون خروج خود را از این سند بین‌المللی اعلام نکرده، لذا با توجه به ماده ۹ قانون مدنی مقررات آن در حکم قوانین ملی است. در مقدمه این سند جهانی آمده که شناسایی حیثیت ذاتی و حقوق یکسان و غیر قابل انتقال کلیه اعضای خانواده بشر، مبنای آزادی، عدالت و صلح در جهان بوده، حقوق مذکور ناشی از حیثیت ذاتی شخص انسان است. به این ترتیب ماده ۶ میثاق مقرر داشته: «حق زندگی از حقوق ذاتی شخص انسان است. این حق باید به موجب قانون، حمایت شود. هیچ فردی را نمی‌توان خودسرانه (بدون مجوز) از زندگی محروم کرد. در کشورهایی که مجازات اعدام لغو نشده، صدور حکم اعدام جایز نیست، مگر در مورد مهم‌ترین جنایات طبق قانون لازم‌الاجرا در زمان ارتکاب جنایت که آن هم نباید با مقررات این میثاق و کنوانسیون‌ها راجع به جلوگیری و مجازات جرم کشتار دست جمعی منافات داشته باشد. اجرای این مجازات جایز نیست، مگر به موجب حکم قطعی صادره از دادگاه صالح. هر محکوم به اعدامی حق خواهد داشت که درخواست عفو یا تخفیف مجازات بنماید. عفو عمومی یا عفو فردی یا تخفیف مجازات اعدام در تمام موارد ممکن است اعطا شود. حکم اعدام در

پروتکل اعدام نخواهد شد؛ ۲- هر کشور عضو، تمام اقدامات لازم را در جهت منسوخ کردن مجازات مرگ در قلمرو قضایی خود، به عمل خواهد آورد (۳۴).

اهداف مجازات در اندیشه‌های حقوق کیفری معاصر

مبانی که امروز بر حقوق مجازات حاکم است، زاینده یک لحظه نیست، بلکه برآیند پیشرفت طولانی تمدن بشری است. در جوامع بدوی مجازات چهره انتقام داشت، انتقامی که در دل بزه‌دیده به وجود می‌آمد و با همیاری نزدیکان بزه‌دیده، از بزه‌کار انتقام ستانده می‌شد.

پس از استقرار دولت‌ها مفاهیم مترقی حقوق کیفری پدیدار گشت، مفاهیم حقوق کیفری در قوانین و با چهره مجازات‌های بدنی طاقت‌فرسا و وحشیانه نمود یافت. هدف از مجازات انتقام، بیم‌دادن، وحشت‌آفرینی و نیز کفاره گناه مجرم و خشنودی خدایان بود. از مهم‌ترین قوانین این دوره، قانون حمورابی، فراغنه، فینیقی‌ها، یونان و روم را می‌توان نام برد (۲۰).

در قرون وسطی اندیشه‌های ارزشمند و اصلاح‌گری از سوی برخی اندیشمندان مسیحی مطرح شد، اما این اندیشه‌ها نتوانست مفاهیم کیفری را که بر جوامع آن روزگار سایه افکنده بود، تغییر دهد. دولت‌ها به مجرمین به چشم اشراری می‌نگریستند که شیطان در جسد و روحشان حلول کرده و بدین علت بود که دولت‌ها به بدترین نحو ممکن و با سنگدلی تمام با مجرمین رفتار می‌نمودند.

این وضعیت تا قرن هجدهم یعنی تا زمان ظهور دانشمندانی در سطح مونتسکیو، ژان ژاک روسو، فولیتر، بکاریا، و بن‌تام ادامه داشت. این دانشمندان به نشر مبانی آزادی و برادری و برابری پرداختند و اندک و اندک زمینه‌های قیام انقلاب فرانسه را فراهم نمودند (۳۵).

این اندیشمندان با انتقاد از شدت خشونت در مجازات‌ها، بر دستگاه قضایی حاکم شوریدند، اینان در توجیه باورشان می‌گفتند: هدف از مجازات مهار رفتارهای مجرمانه است نه انتقام (۳۶).

حقوقدان ایتالیایی (بکاریا) در سال ۱۷۶۴، کتاب مشهورش «جرائم و مجازات‌ها» را به نشر رساند که با آن، لرزه‌ای سراسر

مورد جرائم ارتكابی اشخاص کم‌تر از ۱۸ سال صادر نمی‌شود و در مورد زنان باردار قابل اجرا نیست.» به علاوه مشابه ماده ۵ اعلامیه در ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی پیش‌بینی شده: «هیچ کس را نمی‌توان مورد آزار و شکنجه یا مجازات‌ها یا رفتارهای ظالمانه یا خلاف انسانی قرار داد»، البته در میثاق بین‌المللی، ضمانت اجرایی برای دولت‌هایی که عضو این سند بوده، ولی خود را ملزم به رعایت ترتیبات آن نمی‌دانند، پیش‌بینی نشده است. در میثاق بین‌المللی در مورد امکان جبران خسارت فردی که به اشتباه متحمل مجازات شده نیز در ماده ۱۴ چنین آمده است: «هر گاه حکم قطعی محکومیت جزایی کسی بعداً فسخ بشود یا یک امر حادث یا امری که جدیداً کشف شده، دال بر وقوع یک اشتباه قضایی باشد و بالنتیجه مورد عفو قرار گیرد، شخصی که در نتیجه این محکومیت متحمل مجازات شده، استحقاق خواهد داشت که خسارات او طبق قانون جبران شود، مگر این‌که ثابت شود که عدم افشای به موقع حقیقت مکتوم کلاً یا جزئاً منتسب به خود او بوده است.» به علاوه در مورد امکان برخورداری محکوم‌علیه از مجازات مساعدتر به حال خود در ماده ۱۵ آمده که: «هیچ مجازاتی شدیدتر از آنچه در زمان ارتکاب جرم قابل اعمال بوده، تعیین نخواهد شد و هرگاه پس از ارتکاب جرم قانون مجازات خفیف‌تری برای آن مقرر دارد، مرتکب از آن استفاده خواهد نمود.» در این راستا و به منظور الغای مجازات مرگ موضوع مصوبه ۱۵ دسامبر ۱۹۸۹ / قطع‌نامه شماره ۱۲۸/۴۴ مجمع عمومی سازمان ملل و با اعتماد به این‌که الغای مجازات مرگ به ازدیاد منزلت و ارزش انسان کمک می‌کند و استمرار توسعه حقوق بشر است. همچنین با یادآوری به ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۶ میثاق بین‌المللی راجع به مطلوبیت و اعتقاد راسخ نسبت به الغای مجازات مرگ و با اعتقاد به این‌که هر اقدامی در لغو مجازات مرگ به مثابه استمرار در بهره‌مندشدن از حق زندگی است، دومین پروتکل میثاق بین‌المللی به طور ویژه اختصاص به مجازات‌های سالب حیات و چگونگی حذف آن از نظام حقوق داخلی دارد. در این پروتکل بر دو محور اصلی تأکید شده است: ۱- هیچ فردی در قلمرو قضاوت کشورهای عضو این

اروپا را فرا گرفت و نخستین مکتب حقوق جزا در تاریخ، یعنی مکتب تقلیدی زاده شد (۸).

بکاریا برای محدود نمودن حق حاکمیت در مجازات به نظریه قرارداد اجتماعی استناد می‌کرد و عمیقاً باور داشت آزادی انتخاب پایه مسؤولیت کیفری است و در مجازات باید مصلحت عمومی افراد جامعه تکیه قانون باشد. از دیدگاه بکاریا، مجازات پاسخی ضروری برای دفاع از جامعه است و این دفاع تحقق نمی‌یابد، مگر با فرض مجازاتی که از یکسو متناسب با میزان آسیبی است که جرم به جامعه و بزه‌دیده روا می‌دارد و از دیگرسو، متناسب با میزان منفعتی است که عموم از آن برخوردار می‌گردند.

فیلسوف آلمانی ایمانوئل کانت با نظریات مکتب تقلیدی مخالفت کرد و گفت: مجازات تنها وسیله‌ای جهت تحقق منفعت اجتماعی نیست، بلکه اجرای حکمی است که ذات عدالت صرف نظر از هر منفعتی آن را اقتضا می‌کند.

در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی برخی از اندیشمندان خواستند میان نظریات مبتنی بر منفعت و نظریات مبتنی بر اخلاق و عدالت مطلق آشتی دهند و در این‌باره ساختار جدیدی ارائه دهند. خلاصه نظریات این دسته از حقوقدانان آن است که مجازات قبل از هر چیز باید بر محور عدالت باشد، یعنی با ارزش‌های اخلاقی سازگار باشد، ارزش‌هایی که حکم می‌کنند انسان باید تاوان اعمالش را بکشد و در این راستا مجازاتی درخور حجم کردارش بکشد و در عین حال مجازات باید سودمند و ضروری باشد و با اجرائش اصلاح مجرم و مصلحت جامعه تحقق یابد.

از آنجا که در اندیشه‌های مکتب تقلیدی و مکتب وضعی زیاده‌روی‌هایی وجود داشت، برخی از اندیشمندان سعی کردند روشی تلفیقی از این دو رویکرد برگزینند و در عین حالی که به جرم اهمیت می‌دهند، به حالت خطرناک مجرم نیز نظر داشته باشند. این رویکرد به هر دوی مکاتب وضعی و تقلیدی نظر داشت. این رویکرد می‌خواست قانون بین‌المللی مجازات را ایجاد نماید.

بنا بر آنچه گذشت، می‌توان گفت اکثر قوانین کیفری کنونی بر اساس تلفیق میان عدالت و مصلحت جامعه تدوین شده‌اند،

زیرا جرم، ستم بر حق عمومی است، مانند حق حاکمیت در ایجاد امنیت داخلی و خارجی و نیز حق حاکمیت در انجام صحیح وظیفه عمومی.

بنابراین قانون مجازات اگر قتل و ضرب را جرم انگاشته، به جهت حمایت از مقتول و مضروب نبوده، اگر سرقت و اتلاف مال غیر را جرم دانسته، هدفش مصلحت فردی مثلاً مال باخته نبوده، بلکه هدف قانون مجازات از جرم‌انگاری، حمایت از حق حیات و حق سلامت جسمانی و حق مالکیت است تا همگان در امنیت کامل زندگی کنند. اگر قانون مجازات از حقوق افراد خاصی حمایت می‌کرد، صاحب حق می‌توانست در حقش تصرف کند و حمایت قانون را نادیده بگیرد، در حالی که چنین امری ناروا است، لذا قانون قاتل را مجازات می‌کند، گرچه قتل با رضایت مقتول ارتکاب یافته باشد و سارق را مجازات می‌کند، گرچه مال مسروقه را برگرداند و یا با صاحب مال صلح کند، زیرا ستم بر حق زندگانی یا حق مالکیت بدون در نظر گرفتن تصرف بزه‌دیده، هدف حمایت قانونگذار بوده است.

۱-۱ اعدام در اسناد بین‌المللی

«ماده ۳ اعلامیه مقرر می‌دارد: هرکس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.

ماده ۵: احدی را نمی‌توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا برخلاف انسانیت و شؤون بشری یا موهن باشد.

ماده ۱۲: نیز پیش‌بینی می‌کند که هر کس حق حمایت قانونی علیه مداخله دلخواهانه در زندگی خصوصی، خانواده، مسکن یا مکاتبات خود را دارد.» در این اعلامیه صراحتاً به مجازات اعدام اشاره‌ای نشده است، ولی در ماده ۳ از حق حیات حمایت شده است و ماده ۵ نیز مجازات‌های خشن، ظالمانه و غیر انسانی را منع می‌کند، اگر مجازات اعدام را مشمول عنوان شکنجه و مجازات‌های ظالمانه بدانیم، می‌توان قائل شد به این‌که تمایل اعلامیه به لغو مجازات اعدام بوده است (اگرچه نظریه اقلیت که می‌خواستند مجازات اعدام نقض حیات اعلام شود، با موافقت همگان رو به رو نشد و در نتیجه متن نهایی به این مجازات اشاره نکرد، آنقدر که برای

نویسندگان اعلامیه بدیهی بود که این امر با نقض حیات تناقضی ندارد).

۱-۱- دیوان کیفری بین‌المللی: ماده ۵ دیوان جرائم در حد صلاحیت دیوان را برشمرده است: ۱- جنایات نسل‌کشی؛ ۲- جنایات ضد بشریت؛ ۳- جنایات جنگی؛ ۴- جنایات تجاوزی. ماده ۷۷ مجازات‌های قابل اعمال را برشمرده است. ۱- با رعایت ماده ۱۱۰ این اساس‌نامه دیوان می‌تواند یکی از مجازات‌های زیر را برای شخصی که به دلیل ارتکاب یکی از جرائم مذکور در ماده ۵ محکومیت یافته، تعیین نماید. - حبس به مدت معینی که بیش از سی سال نباشد. - حبس ابد به شرط این که اهمیت جرم ارتكابی و همچنین اوضاع و احوال شخص محکوم‌علیه آن را ایجاب نماید.

بند ۲: دیوان می‌تواند علاوه بر تعیین حبس دستور دهد که: ۱- بر طبق ملاک‌هایی که در آیین‌نامه دادرسی و ادله دیوان مقرر شده جریمه نیز وصول شود؛ ۲- عواید اموال و دارایی‌هایی که به نحو مستقیم یا غیر مستقیم از ارتکاب جرم حاصل شده بدون این که به حقوق شخص ثالث با حسن نیت لطمه‌ای وارد سازد، ضبط شود. ماده ۱۰۵ مربوط به اجرای مجازات‌هاست.

با در نظر گرفتن شرایطی که هر دولت می‌تواند مطابق با قست «ب» از بند یک ماده ۱۰۳ تعیین نماید، دولت‌های عضو ملزم به اجرای مجازات زندان بوده و در هیچ موردی نمی‌توانند آن را تغییر دهند.

تنها مرجعی که می‌تواند در مورد درخواست تجدید نظر از تصمیم دیوان یا حکم مجرمیت یا مجازات صادره از دیوان تصمیم قانونی اتخاذ نماید، خود دیوان است.

در اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی، مجازات اعدام به طور کلی حذف شده است.

کنوانسیون سوم و چهارم ژنو ۱۹۴۹: کنوانسیون سوم و چهارم ژنو در ۱۲ اوت ۱۹۴۹ به تصویب رسیدند و تا اول ژانویه ۱۹۹۶، ۱۸۶ دولت به این دو کنوانسیون پیوستند. کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو اولین سند بین‌المللی است که مجازات اعدام را محدود کرد. به موجب ماده ۶۶ این کنوانسیون حکم اعدام باید به اطلاع دولت متبوع زندانی برسد و حداقل ۳ ماده

بین زمان صدور حکم و اجرای مجازات فاصله وجود داشته باشد (۳۷).

ماده ۵۱ کنوانسیون سوم ژنو در مورد بهبود وضعیت زخمی‌ها و بیماران نیروهای مسلح است که عبارتند از قتل عمد، شکنجه یا رفتار ضد انسانی، انجام آزمایش‌های بیولوژیکی، لطمه به تمامیت جسمی و روحی انهدام اموال بدون وجود ضرورت نظامی.

ماده ۱۳۰ این کنوانسیون در مورد رفتار با اسرای جنگی است که عبارتند از قتل عمد، شکنجه، یا رفتار ضد انسانی، مطابق ماده ۸۷ این کنوانسیون دادگاه می‌تواند مجازات اعدام را علیه اسیر جنگی حتی در صورتی که مجازات آن جرم اعدام باشد، اعمال نکند. ماده ۱۴۷ کنوانسیون چهارم ژنو در مورد حمایت از اشخاص عادی در زمان مخاصمات مسلحانه است، این کنوانسیون حق اعمال مجازات اعدام را برای نیروی اشغالگر در هنگام مخاصمات مسلحانه فقط برای جرائم جاسوسی، قتل عمد و خرابکاری‌های شدید اجازه داده است، آن هم در صورتی که در قوانین کشور اشغال‌شده قبل از اشغال این مقررات وجود داشته باشد. پروتکل الحاقی اول کنوانسیون ژنو مربوط به نزاع‌های مسلحانه بین‌المللی و پروتکل الحاقی دوم این کنوانسیون مربوط به نزاع‌های مسلحانه غیر بین‌المللی، از قربانیان این نزاع‌ها حمایت می‌کنند و اجرای مجازات اعدام را در مورد اشخاصی که در زمان ارتکاب جرم کمتر از ۱۸ سال سن دارند و مادران دارای کودک و زنان حامله ممنوع دانسته است.

مبانی حقوق بشری اسلام در مجازات حدی

آزادی بشر و احترام به حقوق و حیثیت ذاتی انسان و دخالت‌ندادن عوامل عارضی از قبیل نژاد، زبان، رنگ، ملیت و... در اعتبار و امتیاز برای انسان‌ها، دقیقاً مورد توجه اسلام است، حتی اسلام دو جنس زن و مرد را نیز در گوهر انسانی و شرافت و کرامت بشری یکی می‌داند و از این حیث تفاوتی بین آن‌ها قائل نیست. در بعضی از آیات تصریح شده که برای ارتقا و کمال انسانی در سایه کار نیک و ایمان و اعتقاد صحیح، مرد و زن یکسان‌اند: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ

فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (43). به جرأت می‌توان ادعا کرد که تقریباً تمام آنچه به عنوان حقوق اساسی انسانی در اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است، به نحو کامل در نظام اسلامی مورد توجه قرار گرفته و در بسیاری از موارد به بهترین وجه به اجرا گذاشته شده است، ولی دو نکته مهم را باید در این زمینه در نظر گرفت:

- اسلام توجه زیادی به هدایت و رشد صحیح اخلاقی انسان دارد، بلکه هدف از خلقت را تکامل انسان و توجه او به مبدا عالم می‌داند. توجه به این معنی دقیقاً در جهت ارزش گذاشتن به حیثیت و شرافت انسانی و جلوگیری از گرایش به امتیازات عارضی مربوط به قومیت، رنگ، نژاد و... است. شاید این معنی تلویحاً از بند ۲ ماده ۲۹ (اعلامیه جهانی حقوق بشر) نیز استنباط شود، آنجا که می‌گوید: «هر کس در اجرای حقوق و تمتع از آزادی‌هایش، فقط تابع محدودیت‌هایی است که قانون منحصرأ به منظور تأمین شناسایی و بزرگداشت حقوق و آزادی‌های دیگران و نیز به منظور برآوردن نیازها و خواست‌های درست اخلاق، نظم عمومی و رفاه عامه در جامعه دموکراتیک وضع کرده است.»

- در زمینه حقوق زن و تساوی زن و مرد که در اعلامیه حقوق بشر عنوان شده، باید یادآوری نمود که اسلام زن و مرد را در ارزش ذاتی یکسان می‌داند و از این حیث تمایزی بین آنان قائل نیست.

از طرفی در دیدگاه اسلام قانونی صحیح و معتبر است که از سوی خدا و از طریق وحی به دست ما رسیده باشد و مطابق با مصالح واقعی انسان‌ها باشد. از این رو ارزش قانون به مطابقت با مصالح مادی و معنوی انسان‌ها است. طبق این دیدگاه، بشر تکویناً و تشریعاً بنده خداوند متعال است و برخلاف متفکران غربی که انسان را در برابر خدا هم آزاد می‌پندارند، بر تسلیم و فرمانبرداری انسان‌ها در برابر خدا تأکید می‌ورزد. در مقدمه اعلامیه اسلامی حقوق بشر آمده است: «با در نظر گرفتن عقیده توحید ناب، که ساختار اسلام بر پایه آن استوار شده است. عقیده‌ای که بشریت را فراخواند تا جز خدا کسی را پرستش نکرده و شریکی برای او قائل

نشوند و احدی را به عنوان خدا به جای الله نگیرند. این شریعت، معنویات و ماده را با هم درآمیخت. این قسمت از اعلامیه برگرفته از آیه ۶۴ سوره آل عمران است که بر اطاعت انسان‌ها از خداوند تأکید نموده و از شرک‌ورزیدن نهی فرموده است. دعوت انبیا هم بر اساس عبودیت خداوند شکل گرفته است: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَآئِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ؛ و زمانی که از بنی اسرائیل عهد و پیمان گرفتیم که جز خدا کسی را پرستش نکنند» (43).

از دیدگاه اسلام، واضع قوانین خداوند است و در قرآن کریم در مورد افرادی که بدون توجه به این نکته، به وضع قوانین می‌پردازند آمده است: «إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ؛ اینان این‌گونه بودند که تا به آن‌ها گفته می‌شد خدایی جز خدای یگانه نیست، سرپیچی می‌کردند» (43). پس از آنچه بیان شد، معلوم می‌شود که اساس تفکر اسلامی در منشأ قانونگذاری و مشروعیت مقررات حقوقی، خداوند متعال و وحی (توحیدمحوری) است و در اندیشه غرب اساس، انسان و خواسته‌های فردی او (انسان‌محوری) است.

در این قسمت اندیشه‌های حقوق بشری اجرای مجازات در فلسفه تبعید و اعدام مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- فلسفه تبعید

مصالح عالی‌ه احکام و قوانین اسلامی اغلب برای ما ناشناخته است، ولی گاه اظهار نظری احتمالی در این زمینه شاید بی‌فایده نباشد. از این رو در مورد تبعید از دو مصلحت احتمالی صحبت می‌شود:

- تبعید زناکار از شهری که جرم در آن ارتکاب شده است، زمینه‌ای را فراهم می‌کند که جرم و آثار نامطلوب آن رفته‌رفته فراموش گردد و مجرم از دسترس زخم زبان، طعن و دشنام مردم ایمنی پیدا کند، اگر او در میان مردم شهر خود می‌ماند، یاد جرم از خاطره‌ها به این زودی از بین نمی‌رفت و نفرت مردم از او و ترک مراوده و رفت و آمد با او محیط ناسالم و غیر قابل تحملی را برای او به وجود می‌آورد، چنانچه صاحب جواهر می‌گوید: «ظاهراً مصلحت تبعید، اهانت و کیفر دادن به زناکار است و گاه محتمل است مصلحت این باشد که مجرم را از مجنی‌علیها و از مکان فتنه و آشوب دور سازند» (۳۸).

این جرائم از دیدگاه فقه اسلامی از خطرآفرین‌ترین بزه‌کاری‌هاست، بنابراین مجازاتشان نیز شدت خاصی دارد. با این وجود، مجازات اعدام پس از مراحل دادرسی سخت‌گیرانه و پس از لحاظ شروطی در جرم و مجرم قابل اجراست. علاوه بر این، برای سقوط مجازات و یا کاهش آن، فرصت‌ها و مجال‌های متعددی پیش‌بینی شده است که در نهایت به تضییق دایره اجرای مجازات می‌انجامد. این مطلب درباره مجازات اعدام در جرائم حدود یا جرائمی که مجازات معین دارند، صدق می‌کند. اعدام حدی در موارد ذیل پیش‌بینی شده است:

۱- زنا در موارد خاص: زنا محصنه، زنا با محارم، زنا به عنف و زنا غیر مسلمان با زن مسلمان؛ ۲- لواط؛ ۳- محاربه؛ ۴- ارتداد که البته در تحقق هریک از جرم‌های فوق، به گونه‌ای که موجب اعدام گردد، شرایط خاصی وجود دارد که در بسیاری از موارد به سبب محدودیت‌های خاص در ادله اثبات، جرائم فوق قابل اثبات نیستند و در صورت اثبات نیز در مواردی به سبب کامل نبودن شرایط، نمی‌توان به مجازات اعدام حکم داد یا این مجازات قابل اجرا نیست. به هر حال، پس از تحقق جرم حدی مستوجب اعدام، اجرای آن دارای شرایط و کیفیت‌های خاصی است که باید مورد توجه قرار گیرد.

۱-۲- **اقامه‌کننده حد اعدام:** آنچه تمامی فقها و حقوقدانان شیعه و سنی نسبت به آن اتفاق نظر دارند، این است که اقامه حدود الهی، عموماً و اعدام حدی، خصوصاً، بر عهده امام و ولی امر مسلمین است که بر جامعه اسلامی حکومت می‌کند (۳۹). دلیل این امر در فقه شیعه این است که با توجه به این که حدود برای مصالح عمومی و دفع فساد تشریع شده و اختصاص به زمان خاصی نداشته است و همان حکمتی که مقتضی تشریع حدود در زمان معصومین بوده در زمان غیبت نیز وجود دارد و با توجه به این که ادله حدود چه در کتاب و چه در سنت، مطلق است و مقید به زمانی نیست و با توجه به این که همه افراد جامعه با هم نمی‌توانند متصدی اقامه آن باشند و گرنه هرج و مرج و اختلال در نظام پیش خواهد آمد، بنابراین اقامه حدود باید بر عهده فرد یا افراد خاصی باشد.

- دورکردن مجرم از صحنه جرم، او را از فشارها و ناملایمات بسیاری ایمن نگاه می‌دارد. مردم و به خصوص خویشاوندان مجنی‌علیه‌ها، تا مدت‌ها نمی‌توانند خشم و کینه خود را نسبت به او فرونشانند و از این رهگذر ممکن است درباره او رفتارهای خشونت‌آمیز و مخاطره‌انگیز اعمال شود. این دورشدن از محیط جنایت و در نتیجه فراموش شدن جرم به خاطر مرور زمان برای مجرم به منزله اعاده حیثیت و تحصیل مجدد شرف و آبرو است تا بتواند برای مدتی بعد در شهر خود به طور عادی به زندگی ادامه دهد و در میان جامعه شرم‌منده و سرافکنده نباشد. بنابراین احتمالاً تبعید کیفری است که در درجه اول به خاطر مصلحت جانی و در درجه دوم، به خاطر مصلحت جامعه قانونگذاری شده است.

اما این که چرا زن تبعید نمی‌شود، موضوعی است که صاحب جواهر جواب آن را اینچنین بیان می‌کند که: «تبعید نشدن زن به خاطر این باشد که وی هر گاه به تبعید محکوم شود، باید به ناچار با محرمی از محارم خود یا با شوهرش باشد، در حالی که هیچ کس نباید به کیفر گناهی که دیگری مرتکب شده است، محکوم گردد. محرم یا شوهر چه گناهی مرتکب شده‌اند که باید با زن تبعید شوند؟ و قرآن فرموده که: «لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى؛ هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد» ایشان ادامه می‌دهند که: یا گفته می‌شود که زن تبعید نمی‌شود به خاطر روایتی از پیامبر (ص) که فرمود: «لَا يَحِلُّ لِامْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ أَنْ تُسَافِرَ مِنْ غَيْرِ ذِي مَحَرِّمْ؛ برای هیچ زنی جایز نیست که بدون محرم، به سفر برود» (۳۸).

۲- مجازات اعدام

فقه اسلامی مجازات اعدام را به عنوان وسیله‌ای بازدارنده و سزایی عادلانه به کار برده است و در مورد جرائم خطرناک معینی قابل اجرا دانسته است، جرائمی که با کین و آبروی جامعه ارتباط دارد و ارکان جامعه را به لرزه درمی‌آورد. این جرائم از آنجا که شرارت در جان بزه‌کار ریشه دوانده و آسیب‌های جدی به جامعه روا می‌دارد، اهمیت به سزایی دارند. جرائمی که مجازاتشان اعدام است و فقها از آن‌ها یاد کرده‌اند، ارتداد، قتل عمد، زنا محصنه، بغاوت و محاربه است (۳۸).

۲-۲- اهداف اجرای حد اعدام: بنابراین با توجه به

این‌که هدف حقیقی و نهایی از قانونگذاری مجازات‌ها در فقه اسلامی، حمایت از مصالح عمومی و فضیلت‌های اخلاقی است، تحقق این هدف که هدف غایی و دور است، به وسیله هدف‌های نزدیکی قابل اعمال است. برخی از این هدف‌ها که مجازات اعدام در پی تحققشان است، به قرار ذیل است:

۱-۲-۲- بازدارندگی عمومی: منظور از بازدارندگی عمومی، بیم‌دادن مردم با روش تهدید تکفیری است. در نتیجه بازدارندگی عمومی، مردم هر گاه بخواهند جرمی مرتکب شوند، احساس تهدید آن‌ها را فرا گیرد و در نتیجه از ارتکاب جرم متنفر شوند.

ماوردی می‌گوید: «خداوند بازدارنده‌های حدود را قرار داده است تا نادان از ترس درد مجازات و رسوا شدن از ارتکاب باز آید تا محرمات خدا ممنوع باشد و فرض‌های الهی پیروی گردد.»

اجرای علنی مجازات اعدام موجب بازدارندگی عمومی می‌گردد. بنابراین فقه اسلامی مشتاق است مجازات اعدام علناً انجام گیرد (۴۰).

ابن فرحون نیز در این‌باره می‌گوید: «لازم است حدود علناً و بدون پوشش انجام گیرد تا مردم را از آنچه خدا حرام کرده، باز دارد.»

مسلماً مجازات اعدام از دیگر مجازات‌ها توانایی بیشتری در بازدارندگی دارد. اگر برای ارتکاب جرم انگیزه‌هایی وجود داشته باشد، معمولاً مجازات اعدام در درون انسان احساساتی ایجاد می‌کند که او را از جرم باز می‌دارد و این احساسات بر انگیزه‌های ارتکاب جرم غلبه می‌کنند.

۲-۲-۲- عدالت: عدالت یکی از ارکان اساسی است که جامعه اسلامی بر آن قرار دارد. فقه اسلامی در همه رویکردهایش مخصوصاً در نظام کیفری و در مجازات اعدام عدالت را مورد توجه قرار داده است.

جرائمی که در فقه اسلامی برایشان مجازات اعدام در نظر گرفته شده، از دیگر جرائم برای جامعه خطرآفرین‌تر است. بنابراین هنگامی که این جرائم ارتکاب می‌یابند، جامعه را آسیبی بزرگ بزرگ فرا می‌گیرد و در نتیجه توازن اجتماعی مختل می‌گردد. برای آنکه دوباره توازن به اجتماع بازگردد و با

جرم مقابله شود، مجازات اعدام ضروری است. عادلانه آن است که شرارت جرم با شرارتی همانندش رو در رو شود. خداوند در قرآن از مجازات با واژه جزا یاد کرده است. خداوند تصریح نموده که مجازات باید کاملاً در برابر جرم قرار گیرد.

جرم عدالت را بر هم می‌زند و مجازات با این اوضاع آشفته مبارزه می‌کند و با قصاص از بزه‌کار در راستای تحقق عدالت، وضع را به آنچه قبل از جرم بوده بازمی‌گرداند.

چالش‌های حقوق بشری

یکی از مواردی که برخی آن را یکی از موانع اجرای حدود در عصر حاضر می‌دانند، چالش‌های حقوق بشری است در اجرای مجازات‌های حدی عنوان می‌شود.

مجازات‌های حدود نظام کیفری اسلام، جلوی هر گونه شبهه و ایراد را گرفته و هدف رسیدن انسان‌ها به عزت و صلاح را دنبال می‌کند و این مصلحت را در رأس امور و مقدم بر بسیاری از احکام می‌داند.

شارع مقدس اسلام برای اثبات حدود، از یک طرف چنان سخت‌گیری و حساسیتی به خرج داده که عملاً میزان ناچیزی از جرائم حدی، اثبات می‌شود. از طرف دیگر، در فرایند اجرای حدود نیز موانعی در نظر گرفته که به فرض اثبات جرم، اجرای مجازات، به سادگی ممکن نیست. همچنین به اعتقاد عده‌ای از فقها اسلامی، گاهی مصالح عامه مسلمانان، عدم اجرای حدی را می‌طلبد که این هم جزء شرایط اجرای حدود به شمار می‌آید (۳۹).

از این رو اگر در شرایطی خاص، اجرای برخی از حدود، زمینه بهانه‌تراشی و توطئه دشمنان را فراهم نماید و مصالح اساسی جامعه اسلامی به خطر افتد، حاکم اسلامی به موجب صدور حکم حکومتی، به منظور حفظ مصلحت و دفع مفسده می‌تواند به صورت موقت و مقطعی، اجرای حدود را به تأخیر اندازد و یا از اجرا شدن بعضی از حدود صرف نظر نماید، چنانکه بر اساس نظر فقها از جمله امام خمینی (ره) حاکم اسلامی در این زمینه اختیار عمل دارد.

۱- اخلال در انسجام ابعاد شریعت

یکی دیگر از موانع جدی اجرای حدود در عصر حاضر، اخلال در انسجام ابعاد اسلام است. با این توضیح که اسلام شامل ابعاد تربیتی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، حقوقی و... بوده که در ارتباط کامل و هماهنگ با یکدیگر عمل می‌کنند. به عبارتی دیگر اسلام دارای نظام شرعی و حقوقی است که به این مجموعه «شریعت» اطلاق می‌شود. در این سیستم اگر قسمتی از آن دچار اخلال و تزلزل گردد، بر سایر ارکان تأثیرگذار خواهد بود. در این نظام، ساز و کارهای مناسب برای تربیت و سعادت انسان‌ها پیش‌بینی و در کنار آن برای متخلفان و حرمت‌شکنان که خود را از امکانات سعادت محروم نموده و موجب تباهی خود و اجتماع می‌شوند، نیز عقوبت در نظر گرفته شده است. حدود نیز بخشی از نظام اسلامی هستند که اجرای آن‌ها منوط به صحت و تحقق سایر ارکان می‌باشد و در صورتی که ابعاد دیگر کامل و صحیح نباشند، اجرای حدود نیز تا فراهم شدن شرایط آن تعطیل خواهد شد (۳۹).

از این رو برای اجرای حدود، باید شرایطی در جامعه وجود داشته باشد که مهم‌ترین آن‌ها از این قرار است: ۱- وجود انسان کامل در رأس مدیریت اجتماعی؛ ۲- ایجاد فضای فرهنگی و تربیتی مناسب با ابزارهایی مثل امر به معروف و نهی از منکر؛ ۳- وجود اقتصاد سالم در جامعه، زیرا طبق حدیث پیامبر (ص) کفر و بی‌ایمانی از آثار و نتایج فقر در جامعه است (۴۱).

۲- وهن اسلام

اسلام دین عطوفت و رحمت بر جهانیان است و تمام احکام آن اعم از تلخ و شیرین برای سعادت دنیا و آخرت انسان‌ها وضع شده است، مانند دارویی که به ظاهر تلخ بوده، ولی برای شفا و سلامتی بیمار از سوی پزشک، تجویز و توصیه می‌شود و رعایت آن برای بیمار ضروری و مؤثر است. در این راستا در برخی زمان‌ها و موقعیت‌ها، اجرای برخی احکام و مجازات‌های اسلامی به چشم دیگران سنگین و خشن به نظر می‌رسد، به طوری که نسبت به اسلام بدبین شده و از حقیقت و مقاصد عالیه اسلامی دور می‌شوند. برای پیشگیری از ایجاد این وضعیت و کنترل این جریان فکری ناصحیح، باید به دنبال راه‌کاری صحیح، در جهت ایجاد فضای مناسب برای معرفی اسلام ناب

باشیم و موجبات دل‌زدگی و تنفر بیشتر در دل غیرمسلمانان از اسلام را فراهم نکنیم. از این رو به اعتقاد برخی از فقها و محققان مذاهب اسلامی، چنانچه اجرای برخی از حدود مثل رجم و قتل و به ویژه اجرای آن‌ها در ملأ عام، زمینه را برای تبلیغات علیه اسلام در مجامع جهانی ایجاد می‌نماید و موجب تنفر عمومی نسبت به دین و احکام الهی گردد و با توجه به وضع دنیا، موجبات وهن اسلام را فراهم نماید، بر اساس احکام ثانویه فقهی، می‌توان اجرای حدود را به تأخیر انداخت (۴۲).

نتیجه‌گیری

نظام بین‌المللی حقوق بشر، در پرتو اسناد مربوط به ممنوعیت شکنجه و دیگر مجازات‌ها و رفتارهای غیر انسانی، ظالمانه و تحقیرآمیز تلاش نموده است تا اعمال مجازات‌های بدنی را منع نماید، لذا این نظام در این راستا بسیاری از مجازات‌های بدنی را با عناوینی نظیر شکنجه، مجازات غیر انسانی، مجازات ظالمانه و مجازات تحقیرآمیز، توصیف نموده از وضع و اعمال آن‌ها توسط دولت‌ها به عنوان ضمانت اجرای جرائم منع می‌نماید. در مقابل، رویکرد اسلامی بر مبنای فقهی، بسیاری از مجازات‌های بدنی را که برگرفته از متون شریعت‌اند، به رسمیت شناخته و به عنوان ضمانت اجرای جرائم قرار داده و اعمال می‌نماید. با مراجعه به متون فقهی می‌توان دریافت که فقه از چنان گستردگی برخوردار است که هیچ یک از شؤون انسانی را فروگذار نکرده است.

آنگاه که نسبت میان فقه و حقوق بشر را بررسی می‌کنیم، به موضوعاتی برمی‌خوریم که فقه و مجازات‌های فقهی به صورت خاص در باب آن‌ها موضع‌گیری‌های صریح کرده است. موضوعاتی، مانند اصل کرامت انسانی، آزادی، عدالت و برابری قابلیت‌های فقه چنان است که می‌تواند به عنوان مبانی حقوق بشر رعایت شود و حقوق بشر تحقق یابد.

فقه با تکیه بر مفاهیم اساسی حیات، آزادی و عدالت به تبیین نظام پیشنهادی خود می‌پردازد. حق حیات، حق آزادی و حق عدالت حقوقی هستند که فقه در عقلانی‌ترین فرم برای انسان قائل شده است. این حقوق پایه جهانی‌شدن حقوق بشر اسلامی است.

References

1. Sahebadd SMH. Human Rights in Execution of Islamic Penalties. *Journal of International Political Law* 2015; 9(1): 91-114.
2. Saleh Validi M. Public Criminal Law. Tehran: Dad Press; 1996. Vol.4 p.75.
3. Hosseini Hanif SA. Universal Declaration of Human Rights and Its Success in Islamic Doctrines. Tehran: Kerman Publishing House; 2002. p.177.
4. Jawhari EIH. Al-Sihah, Taj al-Lughah. Beirut: Dar al-Elm; 1990. Vol.2 p.143.
5. Al-Esfahani B. Kashf al-Litham. Qom: Ayatollah Marashi Library; 1985. p.26.
6. Al-Mavirdi MIH. Al-Ahkam al-Sultanyah va al-Vilayat al-Dinyah. Cairo: Al-Maktabah al-Tawfiqyah; 1994. p.109.
7. Amir AAA. Al-Tazir fi al-Sharia al-Islamyah. Cairo: Dar al-Nahhah al-Arabiya; 1957. p.60.
8. Audah AAQ. Al-Tashri al-Jinayi al-Islami. Cairo: Dar al-Turath; 2003. Vol.1 p.32.
9. Abu Zuhrah M. Al-Jarimah va al-Uqubah fi al-Fiqh al-Islami. Cairo: Dar al-Fikr al-Arabi; 1998. p.148.
10. Baqirzadeh MR. Comparative Study of Universality of Human Rights in Islam. *Journal of Marifat* 2010; 2(8): 105-124.
11. Movahed MA. In Defense of Right and Justice in Natural Law to Human Rights. Tehran: Karnameh; 2002. p.113.
12. Ibn Manzur MIM. Lisan al-Arab. Beirut: Dar al-Sader; 1994. Vol.3 p.66.
13. Tabatabaei MH. Al-Mizan fi Tafsir al-Quran. Qom: Qom Seminary Press; 1997. Vol.2 p.44.
14. Ragheb Esfahani HIM. Mufradat Alfaz al-Quran. Beirut: Dar al-Elm; 1992. Vol.1 p.22.
15. Golduzian I. Islamic Penal Code Revisited. Tehran: Elmi Farhangi Press, Majd; 2017. p.36.
16. Askari AIS. Al-Furuq al-Lughavyah. Beirut: Dar al-Kutubn al-Arabyah; 2003. p.31.
17. Bukhari MIE. Sahih al-Bukhari. Beirut: Dar al-Kutub al-Elmyah; 1988. p.75.
18. Madkur MS. Al-Madkhal Li Fiqh al-Islami. Cairo: Dar al-Nahzah al-Arabyah; 2002. p.22.
19. Qalachi MR. Al-Mawsuah al-Fiqhyyah. Beirut: Dar al-Nafaes; 2000. p.49.
20. Siraj U. Qanun al-Uqubat. Damascus: Damascus University; 1998. p.97.
21. Abu Ehsan M. Ahkam al-Jarimah va al-Uqubah. Al-Zarqa: Maktabah al-Minar; 1987. p.234.
22. Shirazi EIA. Al-Muhazab fi al-Fiqh al-Imam al-Shafei. Beirut: Dar al-Marifah; 2003. Vol.3 p.315.
23. Zeyali AIM. Tabyyin al-Haqaeq. Egypt: Al-Amiryyah Press; 1892. p.59.
24. Ibn Jazi MIA. Al-Qawanin al-Fiqhyyah. Tunisia: Dar al-Arabyah; 1982. p.74.
25. Mohaqiq Helli JIH. Sharayah al-Islam. Beirut: Dar al-Sader; 1995. Vol.4 p.109.
26. Husni ABIM. Kifayah al-Akhyar. Beirut: Dar al-Zakhayir; 1990. p.20.
27. Sanani MIE. Subul al-Salam. Beirut: Dar Ehya al-Turath; 1997. p.34.
28. Zeydan AAK. Nazarath fi al-Sharyah. Damascus: Al-Risalah Press; 2005. p.30.
29. Ibn Farhun EIA. Tabsarah al-Ahkam fi Usul. Cairo: Al-Azhar University Press; 1986. p.117.
30. Mashhadani MA. Al-Wasit fi Sharh Qanun al-Uqubat. Beirut: Dar al-Waraq; 2003. p.63.
31. Hassani A. Sharh Qanun al-Uqubat al-Eraqi. Cairo: Al-Ershad Press; 1972. p.119.
32. Aris H. Shakhssyyah al-Uqubat. Beirut: Dar al-Falah; 1997. p.68.
33. Al-Dardir MIA. Al-Sharh al-Saghir. Beirut: Dar al-Madar; 2002. p.23.
34. gavanmard B .Execution of criminal sentencesIn the court system of Iran Given the human rights considerations Emphasizinginternational evidence.Tehran:Behnami ;2011. Vol.2 p491.
35. Al-Majali NT. Sharh Qanun al-Uqubat. Oman: Dar al-Thiqafah; 2005. p.33.
36. Kamil M. Sharh Qanun al-Uqubat, al-Qism al-Am. Baghdad: Al-Maarif Press; 1949. p.47.
37. Mir Mohammad Sadeqi H. Crimes against Persons. Tehran: Mizan Press; 2018. p.40.
38. Najafi Sahib al-Jawahir MH. Jawahir al-Kalam. Beirut: Dar Ehya al-Turath al-Arabi; 1984. Vol.41 p.222.
39. Mohaqiq Damad M. Hudd in Our Time, Execution or Suspension. *Journal of Legal Researches* 1999; 2(125): 11-34.

-
40. Qomi AII. Tafsir Al Qomi. Qom: Dar al-Kitab; 1984. p.55.
 41. Koleini Y. Usul Kafi. Translated by Mostafavi SJ. Tehran: Karnameh; 2010. p.85.
 42. Sheidayian M, Amiri A. Extra-Jurisprudential Challenge in Execution of Huddud in the Time of Occultation. *Journal of Islamic Law* 2010; 7(3): 64-73.
 43. Holy Quran. Al-Baqarah: 143; Al-Maedah: 8; Al-Asra: 7; Al-Araf: 189.